

اعمال قواعد عمومی مجازات‌ها نسبت به اشخاص حقوقی در حقوق افغانستان و ایران

امید رستمی غازانی*

قدسیه نوری*

چکیده

گسترش روز افزون اشخاص حقوقی در فعالیت‌های اجتماعی، موجب گردیده که ضمانت اجرای غیر کیفری و مدنی، پاسخ‌گوی هنجارشکنی این اشخاص نباشند. همچنین برقراری نظم و اعتدال و کاهش پدیده مجرمانه از طریق جرم انگاری رفتارها و اعمال کیفر بر مرتکبان آنها از اهداف حقوق کیفری است و این هدف زمانی قابل تحقق است که مجازات‌های متناسب، در قوانین مقرر گردیده باشد. بر همین اساس، قانون‌گذاران افغانستان و ایران با پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مجازات‌ها و برخی قواعد عمومی اعمال مجازات‌ها را نیز در خصوص اشخاص حقوقی، مقرر کرده‌اند. در خصوص اعمال قواعد عمومی مجازات‌ها، به صورت تطبیقی در حقوق افغانستان و ایران، بر اشخاص حقوقی که در این پژوهش بررسی شده‌اند، می‌توان بیان کرد. مجازات‌های تکمیلی، در خصوص اشخاص حقوقی، طبق هر دو نظام حقوقی، قابلیت اعمال بر اشخاص حقوقی را دارند، اما مجازات‌های تبعی، قابلیت اعمال بر اشخاص حقوقی را ندارند. اقدامات تأمینی بر طبق حقوق کیفری افغانستان، نسبت به اشخاص حقوقی نیز تطبیق پذیر است، در حالی که اقدامات تأمینی، بر اساس نظام حقوقی ایران قابلیت تطبیق بر اشخاص حقوقی را ندارد. اعمال تخفیف مجازات بر اشخاص حقوقی، بر اساس قوانین افغانستان وجود ندارد، اما در نظام حقوقی ایران وجود دارد. تشدید مجازات هم بر طبق قوانین هر دو کشور نسبت به اشخاص حقوقی پذیرفته شده، با این تفاوت که در نظام حقوقی ایران، در موارد خاص، پذیرفته شده است. در بحث اعمال اسباب سقوط مجازات‌ها نیز برخی موارد همانند نسخ قانون، عفو، شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شود، اما برخی از اسباب دیگر همانند توبه مجرم که در قانون مجازات اسلامی بیان شده، مختص اشخاص حقیقی است و بر اشخاص حقوقی اعمال نمی‌گردد.

کلید واژگان: اشخاص حقوقی، مجازات، قوانین کیفری افغانستان، قوانین کیفری ایران.

o.rostamighazani@gmail.com

qudsianoori366@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۱۰

*. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)

*. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه گیلان - ایران

دریافت: ۱۴۰۲/۱/۱۲

مقدمه

قواعد عمومی مجازات در خصوص اشخاصی اعمال می‌شود که مرتکب رفتار مجرمانه شده باشند. در مورد اعمال قواعد عمومی مجازات‌ها همانند، مجازات‌های تکمیلی، تبعی و نهادهای ارفاقی و تشدید مجازات‌ها، از آنجا که جرایم اشخاص حقوقی، بر مبنای خاصی وضع شده‌اند و ضمانت‌اجراهای کیفری درباره آنها در جهت اصلاح رفتار و بازداشتن آنان از فعالیت‌هایی است که تهدیدی علیه منافع همگانی تلقی می‌شوند، برخی از حقوق‌دانان معتقدند جرایم و مجازات‌های اشخاص حقوقی، از شمول این احکام خارج است.

همچنین در کنار ضمانت‌اجراهای کیفری، ضمانت‌اجراهای غیرکیفری همانند اقدامات تأمینی هم مهم و مؤثر است؛ زیرا مسئله‌ای که باید بدان توجه داشت، پیشگیری از ارتکاب جرایم اشخاص حقوقی و تأمین نظم و امنیت عامه است که اجرای این امر مهم، هم از طریق اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری و هم از طریق اعمال ضمانت‌اجراهای غیرکیفری ممکن است، به‌گونه‌ای که با توجه به قوانین نیز می‌توان به این امر پی برد که ضمانت‌اجراهای غیرکیفری سابقه طولانی‌تری دارند. متأسفانه ایرادی که تاکنون نیز در قوانین کشور افغانستان و ایران مشاهده می‌شود، مخالفت با اعمال برخی از قواعد عمومی مجازات‌ها در خصوص اشخاص حقوقی است، که در این پژوهش، تلاش می‌شود تا حد امکان به بررسی تطبیقی اعمال قواعد عمومی مجازات‌ها در حقوق افغانستان و ایران در قالب سه مبحث پرداخته شود.

الف: بررسی اعمال مجازات‌ها نسبت به اشخاص حقوقی

در این قسمت، به بررسی اعمال مجازات‌های تکمیلی، تبعی و تدابیر تأمینی نسبت به اشخاص حقوقی پرداخته شده است که در ذیل مورد بررسی قرار گرفته است.

۱) مجازات‌های تکمیلی

مجازات‌های تکمیلی، به مجازات‌هایی گفته می‌شود که در تکمیل مجازات اصلی به کار می‌رود و هیچ‌گاه به تنهایی مورد حکم قرار نمی‌گیرند و باید در دادنامه دادگاه ذکر گردد (اردبیلی، ۱۳۹۷، ص ۶۴). به لحاظ تحلیل حقوقی، هیچ منعی برای اعمال مجازات تکمیلی نسبت به اشخاص حقوقی وجود ندارد؛ زیرا مجازات‌های تکمیلی از زمره مجازات‌های سالب یا محدودکننده حق، همانند محرومیت از حقوق اجتماعی هستند که از نظر منطقی، اعمال آنها نسبت به اشخاص حقوقی ممکن است (نیکومنظری، ۱۳۹۸، ص ۸۷).

کد جزای افغانستان در ماده ۱۷۸، مجازات تکمیلی را چنین مقرر کرده است: «۱. جزای تکمیلی، مجازاتی است که افزون بر جزای اصلی، در حکم محکمه تصریح گردیده باشد. جزای

تکمیلی به قرار ذیل است: الف- محرومیت از حقوق و امتیازات مندرج در اجزای ۳، ۴ و ۵ ماده ۱۷۲ و اجزای ۱، ۲ و ۳ ماده ۱۷۳ این قانون. ب- مصادره اموال. ج- نشر حکم. «با توجه به متن این ماده، می‌توان بیان داشت که مجازات‌های تکمیلی ذکرشده در ماده فوق، به استثنای جزء ۱ فقره ۲ (محرومیت محکوم‌علیه از حقوق و غیره). دو مورد دیگر، یعنی مصادره اموال و نشر حکم، قابلیت اعمال بر اشخاص حقوقی را دارد. شخص حقوقی بر اساس اجزای ۱، ۲ و ۳ ماده ۱۷۲ که بسته به حبس بیش از ده سال است، سالبه به انتفاء موضوع بوده و نسبت به اشخاص حقوقی اعمال نمی‌گردد. بر اساس محرومیت‌های اجزای ۱، ۲ و ۳ ماده ۱۷۳ نیز می‌توان بیان کرد، طبق جزء ۱ این ماده که ناظر به وصایت، وکالت و قیمومیت در معاملات و دعاوی است، مشمول اشخاص حقوقی نمی‌شود؛ زیرا شخص حقوقی، دارای تمامی حقوقی است که قانون معین کرده، مگر حقوقی که مربوط به شخص حقوقی باشد (ماده ۳۴۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۵۵) و حق وصایت، وکالت و قیمومیت نیز از حقوق مختص به اشخاص حقیقی است. همچنین اجزای ۲ و ۳ ماده فوق یعنی شهادت در عقود و معاملات و اداره مستقیم اموال و املاک، به استثنای وقف و وصیت نیز نمی‌تواند بر اشخاص حقوقی اعمال گردد؛ زیرا شخص حقوقی، اهلیت شهادت ندارد (جزء ۷ فقره ۱ ماده ۲۶ قانون اجرائات جزایی افغانستان). و همینطور شخص حقوقی دارای قوه ادراک و جسم نیست که بتواند اموال و املاک را اداره و رهبری نماید. پس برای محکوم‌شدن شخص حقوقی - به استثنای موارد یاد شده - به مجازات تکمیلی در نظام حقوقی افغانستان هیچ منعی وجود ندارد و مجازات ذکرشده، قابلیت اعمال بر این اشخاص را نیز داراست.

در نظام حقوقی ایران نیز با دقت در مجازات‌های تکمیلی ذکرشده در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، می‌توان بیان کرد که برخی از این مجازات‌ها قابلیت اعمال بر اشخاص حقوقی را دارند، همانند منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجاری (بند ج ماده ۲۳)، الزام به خدمات عمومی (بند د ماده ۲۳)، توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه و مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم (بند ر ماده ۲۳). با وجود این، ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی اعمال مجازات تکمیلی در خصوص اشخاص حقوقی را نمی‌پذیرد؛ زیرا در صدر ماده یادشده، قانون‌گذار از «فرد» سخن گفته که تنها شامل اشخاص حقیقی می‌شود. براین اساس، اقدام قانون‌گذار در نپذیرفتن مجازات تکمیلی برای اشخاص حقوقی، توجیه‌پذیر نیست؛ زیرا با تعیین مجازات تکمیلی برای اشخاص حقوقی، می‌توانست دست دادگاه را در تعیین مجازات متناسب برای اشخاص حقوقی باز بگذارد و قانون‌گذار می‌بایست با اصلاح ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، مجازات‌های تکمیلی را نیز در خصوص اشخاص حقوقی پیش‌بینی کند.

۲) مجازات‌های تبعی

مجازات تبعی به مجازات‌هایی گفته می‌شود که به تبع مجازات اصلی با توجه به نوع جرم ارتكابی و درجه اهمیت آن، بر شخص محکوم‌علیه، به حکم قانون تحمیل می‌شود؛ بدون آنکه در حکم دادگاه و توسط مرجع قضایی به آن تصریح گردد. (گلدوزیان، ۱۳۹۸، ص ۳۶۷) حال، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا مجازات‌های تبعی، در نظام حقوقی افغانستان و ایران، قابلیت اعمال بر اشخاص حقوقی را دارد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان بیان کرد: قانون‌گذار افغانستان از مواد ۱۷۱-۱۷۴ کد جزا به بیان مجازات تبعی پرداخته است. با توجه به بیان مجازات‌های یادشده در این مواد، می‌توان گفت که قانون‌گذار افغانستانی، مجازات تبعی را در خصوص اشخاص حقوقی پذیرفته است، و هیچ یک از مواد ذکرشده در کد جزا، بیانگر قابل اعمال بودن این مجازات‌ها بر اشخاص حقوقی نیستند. هرچند ذکر الفاظی همانند «محکوم‌علیه» در ماده ۱۷۱ و «شخص» در مواد ۱۷۲ و ۱۷۳ کد جزا، به صورت اعم است که شامل اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی می‌شود، اما مجازات‌های ذکرشده همانند حبس بیش از ده سال، در مورد اشخاص حقوقی صدق نمی‌کند، که به تبع آن، شخص از حقوق و امتیازاتی همانند خدمت در قوای سه‌گانه دولتی و دیگر نهادهای دولتی، کاندید شدن در عرصه‌های انتخابی، وصایت، وکالت قیمومیت در معاملات و دعاوی، شهادت در عقود و معاملات و غیره محروم گردد.

در مورد مجازات‌های تبعی در نظام حقوقی ایران نیز به نظر می‌رسد که امکان اعمال این مجازات‌ها بر اشخاص حقوقی، منطقی نیست؛ (پوربافرانی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۷) زیرا مجازات‌های تبعی به صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، همانند تصدی مناصب و موقعیت‌های اجتماعی همچون عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، داوطلب شدن برای انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراها و شوراهای اسلامی شهر و روستا، اشتغال در دستگاه‌های دولتی و... است که به اشخاص حقیقی اختصاص دارد، نه اشخاص حقوقی. پس با توجه به ماهیت این جرایم و دقت در مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی که ناظر به مجازات‌هایی است که محکومیت به آنها موجب اعمال مجازات تبعی می‌شوند، عموماً تناسبی با اشخاص حقوقی، و نیز قابلیت اعمال بر آنها را ندارند؛ زیرا هیچ‌یک از مجازات‌هایی که مقنن ایرانی در بندهای سه‌گانه ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی نام برده، از زمره مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی نیستند. همچنین با دقت در مصادیق حقوق اجتماعی مندرج در ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی نیز که درباره مجازات تبعی هستند، درمی‌یابیم که تناسبی با اشخاص حقوقی ندارند.

۳) تدابیر تأمینی

تدابیر تأمینی، عبارت از اقداماتی است که محکمه ذی صلاح، جهت اصلاح یا تربیت متهم یا

محکوم، انطباق دوباره وی به حیات اجتماعی یا جلوگیری از وقوع تکرار جرم با در نظر داشتن حالت خطرناک متهم یا محکوم اتخاذ می‌کند و در حکم دادگاه ذکر می‌گردد (ماده ۱۸۴ کد جزای افغانستان). این تدابیر، مبتنی بر حالت خطرناکی است که شخص بزهکار از خود بروز می‌دهد، و چون احتمال ارتکاب جرم از سوی این دست بزهکاران قوی است، باید چنان تدابیری اتخاذ گردد که جرایم، محتمل ارتکاب نیابند؛ زیرا تنها هدف اقدام تأمینی، پیشگیری از وقوع جرم است. (اردبیلی، ۱۳۹۷، ص ۳۸) تدابیر تأمینی، خود به چند نوع تقسیم شده که عبارت از تدابیر سلب‌کننده آزادی (مواد ۱۸۷-۱۹۲ کد جزا)، تدابیر تحدید کننده آزادی (مواد ۱۹۳-۱۹۶ کد جزا)، تدابیر سلب‌کننده حقوق (مواد ۱۹۷-۲۰۲ کد جزا) و تدابیر مالی و اقتصادی (مواد ۲۰۳-۲۰۶ کد جزا) است.

حال این پرسش مطرح می‌گردد که آیا تدابیر فوق، قابلیت اعمال بر اشخاص حقوقی را دارد یا خیر؟ از میان انواع تدابیر ذکر شده در کد جزای افغانستان، تنها تدابیر مالی و اقتصادی، قابلیت اعمال بر اشخاص حقوقی را دارد، چنان‌که در ماده ۲۰۳ کد جزا مقرر شده است: «تدابیر مالی و اقتصادی عبارتند از: ۱- مصادره اشیاء؛ ۲- مسدود ساختن محل؛ ۳- متوقف ساختن فعالیت شخص حقیقی؛ ۴- متوقف ساختن فعالیت شخص حکمی». منظور از متوقف ساختن فعالیت شخص حکمی (حقوقی) طبق این ماده، در صورتی است که: الف- حکم به متوقف ساختن فعالیت از سوی محکمه ذی صلاح صورت گرفته باشد. ب- این حکم در جهت اصلاح متهم یا محکوم باشد. ج- حکم در جهت جلوگیری از وقوع و تکرار جرم با توجه به حالت خطرناک بودن متهم یا محکوم صورت گرفته باشد.

ماده فوق بیان کننده امکان اعمال تدابیر تأمینی در باب اشخاص حقوقی در نظام حقوقی افغانستان است. پیش از این نیز در قانون جزای ۱۳۵۵، برخی از مجازات‌های بیان شده در خصوص اشخاص حقوقی، جزای نقدی، مصادره و تدابیر امنیتی بودند^۱ که منظور از تدابیر امنیتی ذکر شده در قانون جزای ۱۳۵۵، همان تدابیر تأمینی در کد جزا است.

قانون‌گذار ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدامات تأمینی را در قالب نهادهای خاص، همانند اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان پذیرفته، ولی در بقیه موارد پذیرفته است؛ اما به موجب ماده ۱۵ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹، (منسوخ شده به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی) مقرر شده است: «هر مؤسسه‌ای که وسیله برای ارتکاب جرم گردد، از قبیل مؤسساتی که در آنها فروش اجناس قاچاق یا مواد مخدره یا سمیات غیر از آنچه برای احتیاجات طبی یا کشاورزی است، به عمل آید، یا مؤسساتی که موجب تسهیل وسایل برای اعمال منافی عفت

۱. فقرة ۲ ماده ۹۶ قانون جزای ۱۳۵۵: «محکمه نمی‌تواند شخص حکمی را به غیر از جزای نقدی، مصادره و تدابیر امنیتی پیش‌بینی شده در این قانون محکوم نماید.»

هستند، به دستور دادگاه که در ضمن حکم مجازات داده می‌شود، بسته خواهد شد. بعد از قطعیت حکم بستن، مؤسسه محکوم یا اشخاصی که محل از طرف محکوم، به آنها به هر نحو واگذار گردیده است، نمی‌توانند در آنجا به بازرگانی یا صنعت قبلی اشتغال ورزند. تخلف از این حکم، موجب محکومیت به جزای نقدی از ده هزار ریال تا صد هزار ریال و بستن مجدد مؤسسه خواهد بود».

با توجه به بیان ماده فوق، می‌توان گفت که تا قبل از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تدابیر تأمینی در خصوص اشخاص حقوقی، در نظام حقوقی ایران پذیرفته شده بود، اما پس از تصویب قانون مجازات اسلامی، قانون تدابیر تأمینی نسخ گردیده است.

ب: بررسی اعمال نهادهای ارفاقی و تشدید کیفر نسبت به اشخاص حقوقی

یکی از دغدغه‌های بنیادی در پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، بررسی قابلیت اعمال نهادهای ارفاقی و تشدید نسبت به این اشخاص است. بنابراین ارزیابی امکان اعمال یا عدم امکان اعمال نهادهای ارفاقی و تشدید نسبت به اشخاص حقوقی، اهمیت فراوان دارد. قاضی اسکت - بر،^۱ اعمال کیفیات مشدده را محصول عامل‌هایی همچون بی‌توجهی متهم به اخطاریه‌ها، دفعه‌های نقض قانون؛ میزان تقصیر متهم و فاصله رفتار او از استانداردها؛ اتخاذ نکردن تدابیر ایمنی و تأمین‌کننده سلامت به هدف صرفه‌جویی مالی؛ و میزان خطر ناشی از جرم، وقوع قتل یا صدمه شدید بدنی، دانسته است. در مقابل این کیفیات مشدده، سابقه مثبت شخص حقوقی در رعایت معیارهای ایمنی، اقدام‌های صورت گرفته پس از ارتکاب جرم، جهت کاستن از آثار آن به‌ویژه اصلاح وضعیت جرم‌زا، پذیرش مجرمیت و اقرار به تقصیر در همان ابتدا، به عنوان عامل‌های مؤثر در اعمال کیفیات مخففه معرفی کرده است. (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۹) جرایم تعزیری که اشخاص حقوقی مرتکب شوند، صرف نظر از اینکه چه جرمی را مرتکب شده‌اند، مجازات آن در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی درج شده است؛ البته به استثنای موارد خاص یادشده در قوانین، همانند قانون جرایم رایانه‌ای، دیگر هیچ معادل و متناسب‌سازی با مجازات‌های اشخاص حقیقی نشده است. دادگاه هم فقط با لحاظ درجه‌بندی آنها، در ماده ۱۹ اقدام به تعیین آن می‌کند.

به عبارت دیگر، چون تمامی کیفرهای تعزیری برای اشخاص حقوقی، تنها در یک ماده گردآوری شده، پس امکان اعمال کیفر اشد نیست، (پوربافرانی، ۱۳۹۸، ص ۵) مگر در موارد خاصی که مجازات اشخاص حقوقی در آن ذکر شده است، چنان‌که در بند ب ماده ۷۸۴ قانون جرایم رایانه‌ای، بیان شده که در صورت تکرار جرم، شخص حقوقی، منحل خواهد شد.

۱. Scott-Baker

(۱) نهادهای ارفاقی

در این قسمت به بیان سه بند پرداخته می‌شود: بند اول، به تخفیف مجازات؛ بند دوم، به تعویق مجازات و بند سوم به تعلیق اجرای مجازات اختصاص دارد.

۱-۱. تخفیف مجازات

کیفیات مخففه، همانند معاذیر قانونی معافیت و تخفیف از مجازات، موجب تقلیل کیفر از حداقل مجازات مقرر برای هر جرم است؛ با این تفاوت که در مورد کیفیات مخففه، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط و کیفیاتی که علل و جهات آن را مقنن معین نموده، مجازات مرتکب را در هر جرمی تخفیف بدهد، اما معاذیر قانونی معافیت و تخفیف از مجازات، با احراز شرایطی در مورد جرم خاص و معین الزامی است. (گلدوزیان، ۱۳۹۸، ص ۴۱۴) وجود کیفیات مخففه و استفاده از آن، به وسیله قاضی، می‌تواند موجب تقلیل مجازات شود و وسیله‌ای در انعطاف قوانین جزایی و سرانجام، کاستن از شدت برخی از مقررات ناهماهنگ با مقتضیات جامعه باشد. (همان، ص ۴۱۵)

ماده ۲۱۳ کد جزا جهات تخفیف مسئولیت جزایی و انواع آن را چنین مقرر می‌دارد: «الف- احوال مخففه مسئولیت جزایی، عبارت از حالات و اوضاعی است که موجودیت یک یا چند مورد آن، سبب تخفیف جزای مرتکب می‌گردد. ب- احوال مخففه مسئولیت جزایی به قرار ذیل است: ۱- ارتکاب جرم براساس انگیزه شریفانه. ۲- ارتکاب آنی جرم بر اثر هیجان قوی روحی که زاده عمل غیرقانونی و تحریک آمیز مجنی علیه یا شخص ثالث باشد. ۳- ارتکاب جرم هنگام دفاع مشروع، در صورتی که از حدود دفاع مشروع، تجاوز صورت گرفته باشد. ۴- ارتکاب جرم بر اثر تهدید یا اجبار ناشی از قدرت مادی و معنوی یا اجبار وظیفه، در صورتی که از حدود شرایط اکراه، ایفای وظیفه و تعمیم امر، تجاوز شده باشد. ۵- کوشش مرتکب برای جلوگیری از عواقب جرم انجام یافته. ۶- جبران داوطلبانه خساره وارده یا رفع ضرر ناشی از جرم. ۷- ارتکاب جرم برای بار اول. ۸- اعتراف یا اقرار متهم به ارتکاب جرم، و ابراز ندامت جدی وی به نحوی که در تثبیت واقعیت قضیه یا معرفی یا بازداشت یا گرفتاری شرکا یا معاونان جرمی، مساعدت نماید. ۹- ارتکاب جرم توسط زن حامله و یا دارای طفل شیرخوار. ۱۰- ابرای مجنی علیه. ۱۱- کبر سن برای مرد، اكمال سن هفتاد و برای زن، اكمال سن شصت و پنج. ۱۲- سایر حالات مندرج این قانون و یا حالاتی که محکمه از اوضاع و احوال مربوط به جرم و متهم استنباط می‌کند».

باتوجه به ذکر واژه «مرتکب» در صدر این ماده، می‌توان بیان داشت که برخی از موارد آن، نسبت به اشخاص حقوقی نیز قابل تطبیق است، همانند کوشش مرتکب برای جلوگیری از عواقب جرم انجام یافته، جبران داوطلبانه خسارت، یا رفع ضرر ناشی از جرم، ارتکاب جرم برای بار اول و ابرای مجنی علیه. درست است که امکان برخی از کیفیات مخففه نسبت به اشخاص حقوقی وجود

دارد؛ با توجه به مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ کد جزا که جهات تخفیف مجازات را در تعیین جزای جنایت یا جنبه بیان کرده، امکان اعمال کیفیات مخفیه در خصوص اشخاص حقوقی وجود ندارد. پس تخفیف مجازات در نظام حقوقی افغانستان، قابل تسری به شخص حقوقی نیست.

ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی، جهات تخفیف مجازات را چنین بیان کرده است: «جهات تخفیف عبارتند از: ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛ ۲- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیای حاصله از جرم یا به کاررفته برای ارتکاب آن؛ ۳- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه دیده یا وجود انگیزه شرافت منداانه در ارتکاب جرم؛ ۴- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی؛ ۵- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم، از قبیل کهولت یا بیماری؛ ۶- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن؛ ۷- خفیف بودن زیان وارده به بزه دیده یا نتایج زیان بار جرم؛ ۸- مداخله ضعیف شریک یا معاونان در وقوع جرم».

ماده ۳۷ این قانون نیز میزان تخفیف مجازات را چنین بیان می کند: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب تر باشد، به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند: ۱- تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه؛ ۲- تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار؛ ۳- تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت، به میزان پنج تا پانزده سال؛ ۴- تقلیل سایر مجازات های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر».

جهات تخفیف مجازات در قانون مجازات اسلامی، حصری بوده و میزان تخفیف نیز مشخص شده است. با توجه به مواد قانونی که ذکر گردید، به نظر می رسد مجازات های اشخاص حقوقی نیز قابلیت اعمال تخفیف را داشته باشند و مواد ۳۷ و ۳۸، مختص به اشخاص حقیقی نیست؛ هرچند بند ۳ ماده ۳۸ (ندامت، و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری) با ماهیت اشخاص حقوقی، سازگاری ندارد. در خصوص نحوه اعمال تخفیف مجازات، باید یادآور شد که در این صورت، دو رویکرد متصور است: رویکرد اول اینکه، دادگاه ابتدا از میان مجازات های مقرر در ماده ۲۰ و یا مواد بعدی، مجازات و یا مجازات های مورد نظر را انتخاب و سپس تخفیف را لحاظ می کند. یا طبق رویکرد دوم، دادگاه تخفیف را در همان ابتدای انتخاب مجازات، لحاظ می کند؟ بنابراین؛ رویکرد دوم به صواب نزدیک تر است؛ یعنی دادگاه ابتدا از میان مجازات های مقرر در ماده ۲۰، یک یا دو مورد را انتخاب و سپس تخفیف را لحاظ می کند. برای مثال، در جایی که مجازات شخص حقوقی به موجب ماده ۲۲ انحلال است، قاضی آن را انتخاب و سپس به استناد ماده ۳۷، مصادره را به جزای نقدی درجه ۱ تا ۴ تبدیل می کند. بدین ترتیب، در صورت موجودیت جهات

تخفیف مجازات، آن را مشمول اشخاص حقوقی نیز می‌توان دانست و منعی برای عدم شمول آنها از وجود جهات مخففه وجود نخواهد داشت.

در اینجا این سؤال مطرح می‌گردد که آیا در صورت ارتکاب جرم و موجودیت جهات تخفیف مجازات، می‌شود آن را، هم در قبال اشخاص حقوقی و هم در قبال اشخاص حقیقی قابل اعمال دانست؟ به نظر می‌رسد، با نگاهی به مواد قانونی که مجازات اشخاص حقوقی را بیان می‌دارد، و ذکر این نکته که مجازات اشخاص حقوقی، مانع مجازات اشخاص حقیقی جرم نیست، پس تخفیف مجازات را نیز می‌توان نسبت به هر دو شخص حقوقی و شخص حقیقی قابل اعمال دانست. احتمال این هم وجود دارد که مجازات شخص حقوقی قابل تخفیف باشد، اما در عین حال، مجازات نماینده قانونی یا وکیل شخص حقوقی تشدید یابد؛ زیرا با توجه به این نکته که اراده شخص حقوقی، مستقل از نمایندگان و وکلای آن است، پس مجازات هرکدام نیز جداگانه بررسی خواهد شد.

۲-۱. تعویق صدور حکم

در نظام حقوقی افغانستان، نهاد تعویق مجازات بحث نشده است، به همین لحاظ جای بحثی در این نظام حقوقی ندارد. قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۰ مقرر می‌دارد: «در جرایم مستوجب تعزیر درجه شش تا هشت، دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده، در صورت وجود شرایط زیر، صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد: ۱- وجود جهات تخفیف؛ ۲- پیش‌بینی اصلاح مرتکب؛ ۳- جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران؛ ت) فقدان سابقه کیفری مؤثر».

در صورت ارتکاب جرم توسط شخص حقوقی که مجازات آنها در درجه شش قرار می‌گیرد، امکان به تعویق انداختن صدور حکم از سوی دادگاه وجود دارد، که با توجه به قید «می‌تواند» در صدر ماده، دادگاه به استفاده از تعویق صدور حکم، مخیر است. مبنای وضع ماده فوق، کمک به مجرمانی است که برای جامعه خطرناک نیستند و احتمال بازگشت آنها وجود دارد.

۳-۱. تعلیق اجرای مجازات

تعلیق اجرای مجازات، عبارت است از اجرانکردن مجازات کسی که به کیفرهای تعزیری محکوم شده است. چنانچه در مدت معینی پس از آن، مرتکب جرم دیگری نشود و از دستوره‌های دادگاه در این مدت پیروی کند، محکومیت او «کان لم یکن» تلقی خواهد شد. اندیشه تعلیق اجرای مجازات، ابتکاری غربی است که در طول سده اخیر، به نظام‌های کیفری کشورهای جهان راه یافته است. تعلیق اجرای مجازات، در روزگار ما یکی از ابزارهای قضایی سیاست فردیکردن مجازات تلقی می‌گردد. (اردبیلی، ۱۳۹۷، صص ۲۱۳ و ۲۱۴).

تعلیق اجرای مجازات، در مواد ۲۲۱-۲۳۶ کد جزا پیش‌بینی شده است. ماده ۲۲۱ مقرر می‌دارد: «تعلیق تنفیذ حکم، حالتی است که محکمه، تطبیق حکم را برای متهم، در جرایمی که جزای آن حبس تا پنج سال باشد، با در نظر داشت موجودیت یکی از اسباب تعلیق تنفیذ حکم مندرج این فصل، تا مدت پنج سال تعلیق می‌نماید». طبق این ماده که نشان‌دهنده تعریف تعلیق در نظام حقوقی افغانستان است، نمی‌توان تعلیق اجرای مجازات را شامل اشخاص حقوقی دانست؛ زیرا اشخاص حقوقی، محکوم به حبس نمی‌شوند که تعلیق را در خصوص آنها قابل تطبیق دانست. با این حال، ماده ۲۲۲ کد جزا تبیین می‌دارد: «هرگاه شخص بر اثر ارتکاب جرم قباحت یا جنحه، به جزای نقدی تا شصت هزار افغانی محکوم گردیده باشد، محکمه می‌تواند جزای نقدی وی را تا پنج سال تعلیق نماید».

با توجه به ماده فوق و برخی از فقرات ماده ۲۲۳ کد جزا که جهات تعلیق اجرای مجازات را بیان کرده، چنین استنباط می‌شود که تعلیق اجرای مجازات، شامل اشخاص حقوقی نیز بشود، همانند اینکه جرم، ناشی از سهل‌انگاری و غفلت یا اهمال در اجرای وظیفه یا خطا در فهم قانون باشد، یا مرتکب، قبلاً محکوم به جزا نشده باشد.^۱ با وجود موارد فوق نیز می‌توان بیان کرد که تعلیق اجرای مجازات، شامل اشخاص حقوقی در نظام حقوقی افغانستان نمی‌شود؛ زیرا در فرض پذیرش تعلیق مجازات در خصوص اشخاص حقوقی بر طبق مواد فوق، این سؤال مطرح خواهد شد که آیا همه مجازات‌های مقرر در ماده ۸۶ کد جزا، قابل تعلیق هستند؟ اگر قابل تعلیق هستند، از کدام نوع تعلیق؛ تعلیق ساده یا مشروط است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت: اول اینکه طبق ماده ۲۲۲ فقط تعلیق جزای نقدی، آن هم تا شصت هزار افغانی بحث شده و تعلیق بقیه مجازات‌ها بیان نشده است و دوم اینکه با توجه به انواع تعلیق در مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ کد جزا، تعلیق تنها در صورتی است که مدت محکوم، بهای حبس تا یک سال یا بیشتر از یک سال باشد. پس تعلیق مجازات، در نظام حقوقی افغانستان، نسبت به اشخاص حقوقی قابلیت اعمال را ندارد.

قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۶ این قانون، تعلیق اجرای مجازات را برای جرایم تعزیری درجه سه تا هشت پیش‌بینی کرده است. به نظر می‌رسد، چنانچه دادگاه تشخیص دهد که متهم اعم از شخص حقیقی یا حقوقی، شرایط لازم را برای تعلیق مجازات دارد، غیر از کیفرهای انحلال و مصادره اموال اشخاص حقوقی که از نوع درجه یک هستند، دیگر کیفرهای این اشخاص قابل تعلیق

۱. ماده ۲۲۳ کد جزا: (۱) محکمه می‌تواند در یکی از حالات ذیل تنفیذ حکم را تعلیق نماید: ۱. جرم، ناشی از سهل‌انگاری و غفلت یا اهمال در اجرای وظیفه یا خطا در فهم قانون باشد؛ ۳. مرتکب، قبلاً محکوم به جزا نشده باشد. ۴. محکمه دریابد که متهم سابقه جرمی ندارد و خود به مراجع مربوط اطلاع یا خود را تسلیم نموده و رفتار وی نمایانگر اطاعت وی از قانون در آینده باشد؛ ۵. سایر احوال، نظر به اوضاع و احوال جرم و مرتکب، به تشخیص محکمه. الف- هرگاه از اثر ارتکاب جرم مندرج فقره (۱) این ماده، ضرری بر مجنی‌علیه وارد گردیده باشد، تعلیق تنفیذ حکم، مشروط به جبران خساره یا رضایت وی می‌باشد. ب- محکمه مکلف است حین اصدار حکم تعلیق تنفیذ، اخلاق، حالت مدنی، شخصیت، امکان اصلاح و تربیت محکوم‌علیه را در نظر گیرد...»

است و ممنوعیتی در این زمینه وجود ندارد. (نیکومنظری، ۱۳۹۸، ص ۲۵۰)

قانون مجازات اسلامی، شخص حقوقی را به رسمیت شناخته و به نظر می‌رسد که همه قواعد و نهادهای قانونی همچون تعلیق اجرای مجازات، درخصوص اشخاص حقوقی اعمال می‌شود؛ اما قانون مجازات اسلامی، مقررات خاص در زمینه تعلیق برای اشخاص حقوقی در نظر نگرفته است و از این جهت، مشمول قواعد عام هستند. (عبدی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴)

۲) نهادهای تشدید

گاهی قانون‌گذار، مجازات بزهکار را به لحاظ اهمیت و درجه خطرناکی رفتار ارتكابی آن برای جامعه، در شرایطی تشدید می‌کند. گاهی هم ارتكاب جرایم متعدد قبل از تعقیب، و ارتكاب جرایم متعدد پس از محکومیت و اجرای حکم، سبب تشدید مجازات می‌گردد و جهاتی را که موجب تشدید مجازات می‌شود، کیفیات مشدده گویند. (گلدوزیان، ۱۳۹۸، ص ۴۳۰) کد جزای افغانستان، احوال مشدده عمومی مسئولیت جزایی را در مواد ۲۱۷-۲۲۰ بیان کرده و اعلام می‌کند که در کدام حالات، مجازات تشدید می‌یابد. همچنین از مواد ۷۳-۸۳ این قانون به بیان تعدد و تکرار جرم پرداخته که موضوع بحث در این پژوهش را تشکیل می‌دهد. قانون مجازات اسلامی، فصل جداگانه‌ای با عنوان «تشدید مجازات» پیش‌بینی نکرده، ولی به موجب قواعد عمومی مجازات‌ها، در صورت تعدد و تکرار جرم، میزان مجازات افزایش می‌یابد، اما قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، فصل جداگانه‌ای را برای تشدید مجازات‌ها اختصاص داده است.

۲-۱. تعدد جرم

تعدد جرم، عبارت است از ارتكاب جرایم متعدد، بدون آنکه برای شخص متهم، برای اتهام‌های پیشین، محکومیت قطعی صادر شده باشد. تعدد جرایم، از موارد تشدید مجازات است؛ زیرا عدالت و انصاف، اقتضا دارد مجازات شخصی که یک مرتبه مرتکب جرم شده، با شخصی که چندین مرتبه عدالت و نظم اجتماعی را مختل ساخته است، یکسان نباشد. (نیکومنظری، ۱۳۹۸، ص ۲۴۹) تعدد جرم، به دو نوع است؛ تعدد مادی جرم و تعدد معنوی جرم.

تعدد معنوی، عبارت از تعددی است که رفتار مجرمانه در آن یکی است، اما این رفتار با عنوان‌های متعدد، جرم است. به عبارت دیگر، رفتار واحد، مشمول چند وصف مجرمانه است. ماده ۷۶ کد جزا، در این مورد مقرر می‌دارد: «هرگاه از ارتكاب فعل واحد، جرایم متعدد به وجود آید، مرتکب، به جزای جرمی محکوم می‌گردد که جزای آن شدیدتر باشد». ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی در این مورد بیان داشته است: «در جرایم موجب تعزیر، هرگاه رفتار واحد، دارای عنوان‌های مجرمانه متعدد باشد، مرتکب، به مجازات اشد محکوم می‌شود». طبق این ماده، هرگاه فعل واحد، دارای عنوان‌های متعدد جرمی باشد، مجازات جرمی که اشد است، اجرا می‌شود. پس در تعدد

معنوی، بیش از یک مجازات اعمال نمی‌گردد. (گلدوزیان، ۱۳۹۸، ص ۴۳۴).

تعدد مادی، عبارت از رفتاری است که هر یک از آنها جرم واحدی خوانده می‌شوند، یعنی افعال مادی‌ای که هر یک، وصف قانونی مستقلی دارد. قانون‌گذار افغانستان، در تعدد مادی جرایم، میان تعدد مادی جرایم مرتبط و تعدد مادی جرایم غیر مرتبط، قائل به تفاوت شده است. در تعدد مادی جرایم مرتبط، هرگاه جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت بگیرد و تأمین هدف واحد، جرایم ذکر شده را طوری با هم جمع کرده باشد که تجزیه‌ناپذیر باشد، در این صورت دادگاه فقط به شدیدترین مجازات حکم می‌کند. حال اگر تعدد مادی، در جرایم غیر مرتبط باشد، یعنی چنانچه شخص، مرتکب دو جرم یا بیشتر از آن گردد و قبل از صدور حکم قطعی در مورد یکی از آنها، به‌گونه‌ای که هدف واحدی که جرایم را با هم جمع کند موجود نباشد، به جزایهای پیش‌بینی شده هر یک از جرایم محکوم می‌گردد و جزایهای محکوم، یکی پس از دیگری برای وی تطبیق خواهد شد، مگر اینکه قانون طور دیگری پیش‌بینی کرده باشد (مواد ۷۳ و ۷۵ کد جزای افغانستان).

پس در نظام حقوقی افغانستان، تعدد جرم در هر دو حالت تعدد معنوی و تعدد مادی، شامل اشخاص حقوقی می‌شود. نکته مهم در تعدد مادی جرایم به صورت غیر مرتبط، این است که اگر شخص، مرتکب دو جرم یا بیشتر از آن گردد، طبق ماده ۸۶ کد جزا، اگر وحدت هدف که جرایم را با هم جمع کند موجود نباشد، شخص به ازای هر جرم، به جزایهای پیش‌بینی شده آن محکوم می‌گردد و اگر شخص، مرتکب دو جرم یا بیشتر از آن گردد و وحدت هدف که جرایم را با هم جمع کند موجود باشد، در آن صورت یک مجازات بر همه آنها تطبیق می‌گردد. پس می‌توان بیان داشت که شخص حقوقی، در صورت مرتکب شدن جرم به صورت متعدد، محکوم به تشدید مجازات خواهد شد.

قانون‌گذار ایران در ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ بیان می‌دارد: «در تعدد جرایم تعزیری، تعیین و اجرای مجازات به شرح زیر است: در صورتی که در جرایم تعزیری، از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، مرتکب، به مجازات جرم اشد محکوم می‌شود».

تشدید مجازات در صورت تعدد ارتکاب جرم، از موارد عینی مجازات است و صرف نظر از ماهیت و شخصیت مرتکب، اعمال می‌گردد. به همین دلیل، هرگاه اشخاص حقوقی، مرتکب چند جرم تعزیری شوند، یا رفتار آنها مشمول تعدد معنوی قرارگیرد، میزان مجازات آنها افزایش پیدا نخواهد کرد، بلکه فقط مجازات اشد اعمال می‌شود. یعنی در تعدد جرم، به رفتارهای مجرمانه توجه می‌شود، نه مرتکب جرم. بر این اساس از این جهت فرقی نمی‌کند که مرتکب، شخص حقیقی یا شخص حقوقی باشد. پس شخص حقوقی، همان‌طور که می‌تواند مرتکب جرم تعزیری واحد شود، توانایی ارتکاب جرایم متعدد را نیز خواهد داشت. مواد ۱۳۱ و ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی نیز به

بیان قواعد تعدد معنوی و مادی جرم پرداخته است که در تطبیق این مواد بر رفتارهای متعدد مجرمانه اشخاص حقوقی، و مجازات‌های مقرر برای آنها که در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مشخص شده‌اند، اختلاف‌های جدی به وجود می‌آید که سبب می‌شود نتوان قواعد تعدد جرم را در خصوص اشخاص حقوقی، هم‌سان با اشخاص حقیقی، قابل اعمال دانست.

اگرچه قانون‌گذار در خصوص اعمال قواعد عام تشدید مجازات نسبت به اشخاص حقوقی تصریحی ندارد، از لحاظ تحلیل حقوقی، منعی در اعمال این قواعد نسبت به شخص حقوقی نیست. (پوربافرانی، ۱۳۹۸، ص ۶۳)

۲-۲. تکرار جرم

تکرار جرم، عبارت از مؤلفه‌ای است که شخص به موجب حکم قطعی لازم‌الاجرا به وسیله دادگاه، محکومیت کیفری یافته و بعدها مرتکب جرم دیگری شده که مستلزم محکومیت شدیدتری است. یکی از تفاوت‌های تعدد و تکرار جرم، وجود همین سابقه محکومیت کیفری است که شرط مهم در تحقق تکرار جرم خوانده می‌شود. (اردبیلی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۴).

کد جزا در ماده ۷۹ مقرر داشته است: «شخص، زمانی مجرم متکرر شناخته می‌شود که بر اثر ارتکاب جنحه یا جنایت، محکوم به جزا گردیده و بعد از صدور حکم قطعی و قبل از اعاده حیثیت، مرتکب جنحه یا جنایت عمدی دیگری گردد.» هم‌چنین در ماده ۸۳ این قانون نیز بیان شده است: «مجرم متکرر، به مجازات ذیل محکوم می‌گردد: ۱- در جرایم تکرر خاص، مرتکب به مجازاتی که از دو چند حداکثر مجازات اصل جرم، بیشتر نباشد. ۲- در جرایم متکرر عام، مرتکب به مجازات حداکثر یک و نیم چند مجازات اصل جرم». طبق این مواد و با توجه به محتوای آنها می‌توان تشدید مجازات در صورت تکرار جرم را قابل تسری به اشخاص حقوقی نیز دانست؛ زیرا کلمات شخص و مجرم، شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شود و مختص به اشخاص حقیقی نیست. البته تشدید مجازات در صورت تکرار جرم، زمانی ممکن است که شخص پس از ارتکاب جرم و صدور محکومیت قطعی و قبل از اعاده حیثیت، دوباره مرتکب جرم شود. هم‌چنین حکم به محکومیت، مربوط به ارتکاب جنایت یا جنحه باشد. پس شامل قباحت نمی‌شود؛ زیرا مجازات جرم قباحت، اندک و ناچیز است. بر این اساس، در سابقه جزایی اشخاص ثبت نمی‌شود و اثبات تکرار جرم، طبق آن مشکل است.

ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی، به بیان مجازات در صورت تکرار جرم، مقرر داشته است: «هرکس به موجب حکم قطعی، به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود.»

طبق نص ماده فوق، در صورت تکرار جرم، تشدید مجازات اجباری است و قاعده تکرار جرم، بسته به اجرای حکم نیست، بلکه بسته به قطعیت آن است. میزان تشدید مجازات نیز در این ماده مشخص گردیده است؛ یعنی شخص مرتکب، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود.

افزون بر قانون مجازات اسلامی، تکرار جرم در قانون جرایم رایانه‌ای، احکام جداگانه‌ای دارد، چنان‌که در ماده ۲۰ قانون جرایم رایانه‌ای (ماده ۷۴۸ قانون مجازات اسلامی) بیان شده است: «۱- چنانچه حداکثر مجازات حبس آن جرم، تا پنج سال حبس باشد، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا نه ماه و در صورت تکرار جرم، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا پنج سال. ۲- چنانچه حداکثر مجازات حبس آن جرم، بیش از پنج سال حبس باشد، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا سه سال و در صورت تکرار جرم، شخص حقوقی منحل خواهد شد».

درخصوص جرایم رایانه‌ای، تنها میزان مجازات بیان گردیده، اما اینکه تشدید مجازات، بسته به ارتکاب جرم جدید، پس از اجرای مجازات جرم قبلی باشد یا بعد از قطعیت حکم، مشخص نیست. پس برای رفع هرگونه ابهام در قانون جرایم رایانه‌ای، می‌توان از قانون مجازات اسلامی استعانت گرفت. بنابراین طبق ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی، اگر شخص حقوقی پس از قطعیت حکم، مرتکب جرم رایانه‌ای دیگری شود، مجازات آن تشدید می‌گردد و چون میزان مجازات در قانون جرایم رایانه‌ای مشخص گردیده، تشدید مجازات نیز برطبق همین قانون صورت می‌گیرد.

در نتیجه، تکرار جرم نیز همانند تعدد جرم، یکی دیگر از جهات عینی تشدید مجازات است. بنابراین ماهیت مجرم، تأثیری در شمول قاعده‌ای تشدید ندارد و مختص اشخاص حقیقی نیست. همچنین با توجه به مواردی خاص همانند ماده ۲۰ قانون جرایم رایانه‌ای و ماده ۶۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز که به ذکر مجازات اشخاص حقوقی در صورت تکرار جرم پرداخته، درواقع تکرار جرم را نسبت به اشخاص حقوقی در جرایم رایانه‌ای، و مبارزه با قاچاق کالا و ارز پذیرفته است، که با توجه به خاص بودن این قوانین نسبت به قانون مجازات اسلامی، تکرار جرم اشخاص حقوقی، مشمول مقررات عمومی تکرار در قانون مجازات اسلامی نیست. بدین ترتیب، از این جهت برای تشدید مجازات اشخاص حقوقی، در صورت تکرار جرم، هیچ منعی وجود ندارند.

ج: بررسی اعمال اسباب سقوط مجازات نسبت به اشخاص حقوقی

یکی از مباحث جالب توجه دیگر در قلمرو قواعد عمومی مجازات‌ها، اسباب سقوط مجازات‌ها نسبت به اشخاص حقوقی است. کد جزای افغانستان، در مورد اسباب سقوط مجازات‌ها ساکت است، اما قانون جزای ۱۳۵۵ از ماده ۱۶۷ تا ۱۷۱، موارد سقوط مجازات را ذکر کرده بود که مواد یادشده در قانون جزای ۱۳۵۵ با نافذشدن قانون اجرائات جزایی در سال ۱۳۸۲، لغو گردید. قانون اجرائات جزایی، جهات مربوط به سقوط مجازات‌ها را طی مواد ۷۱-۷۹ ذکر کرده است. ماده ۷۱

قانون فوق، موارد سقوط دعوی جزایی و مجازات آن را چنین مقرر داشته است: «دعوی جزایی و مجازات، در حالات آتی، ساقط یا متوقف می‌گردد:

۱. در حالت مرور زمان؛
۲. در صورت وفات متهم؛
۳. در صورت عفو عمومی؛
۴. در صورت الغای حکم قانونی که عمل مرتکبه را جرم شمرده است؛
۵. در صورت انصراف مجنی‌علیه از شکایت در مورد جرایم مندرج ماده شصت و سوم این قانون؛

۶. در صورتی که شخص قبلاً به اتهام عین جرم، مورد محاکمه قرار گرفته و حکم قطعی در مورد او صادر شده باشد؛

۷. مرور زمان، بنابر علل و اسباب خارج از اراده مقامات مربوط، متوقف می‌گردد. آغاز مجدد مرور زمان، موقوف به پایان زمان توقف می‌باشد».

از موارد ذکر شده در ماده فوق، فقط وفات متهم در مورد شخص حقوقی، قابل تطبیق نخواهد بود. البته امروزه از فوت متهم به انحلال اشخاص حقوقی یاد شده که آن را نیز می‌توان بر اشخاص حقوقی قابل تطبیق دانست، و بقیه موارد می‌تواند شامل اشخاص حقوقی نیز بشود؛ زیرا عبارتی که بیان‌کننده مختص بودن این موارد به اشخاص حقیقی باشد، وجود ندارد. بنابراین جهات سقوط مجازات‌ها در نظام حقوقی افغانستان، شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شود.

قانون‌گذار ایران، اسباب سقوط مجازات‌ها را در فصل یازدهم قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی کرده است. سقوط مجازات‌ها اعم از اینکه از موارد عینی یا شخصی باشد، نسبت به اشخاص حقوقی قابل اعمال است؛ زیرا در موارد عینی سقوط مجازات‌ها، شخصیت مرتکب، محل توجه نیست، اما در موارد شخصی سقوط مجازات‌ها، با توجه به ماهیت اعتباری و تبعی شخص حقوقی، شخصیت نماینده آن محل توجه خواهد بود. برخی از موارد عینی سقوط مجازات عبارتند از: نسخ قانون، مرور زمان، عفو عمومی، گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت که در خصوص اشخاص حقوقی نیز حاکم است.

از لحاظ شخصی نیز می‌توان به ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی که در مورد عفو خصوصی است، اشاره کرد. در ماده ذکر شده، اصطلاح «محکومان» به طور مطلق به کار رفته که در صورت دارا بودن شرایط عفو در خصوص مجازات اشخاص حقوقی نیز قابل اعمال است (قلی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۸۹)؛ که به صورت فشرده و نمونه‌وار بررسی خواهد شد.

۱) نسخ قانون

نسخ قانون، عبارت از اسقاط اعتبار یک قانون (توسط کسی که اختیار قانونی این کار را دارد)، به وسیله قانون دیگر است که قانون اخیر را ناسخ و قانون نخست را منسوخ می‌نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴، ص ۷۱۳). در اصطلاح حقوقی، نسخ عبارت از بی‌اعتبار شدن قانونی است که در تاریخ معین وضع شده، به وسیله قانون دیگر که پس از آن وضع شده است (میرزایی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۹).

نسخ، بر دو نوع نسخ صریح و نسخ ضمنی است. نسخ صریح، عبارت از نسخی است که ضمن وضع قانون جدید، قانون‌گذار اراده خود را به صراحت در مورد بی‌اعتباری مقررات گذشته بیان می‌کند. نسخ ضمنی، آن است که تعارض میان دو قانون سابق و لاحق، در مورد یک یا چند موضوع وارد باشد، به گونه‌ای که جمع میان آنها ممکن نباشد؛ زیرا قانون مؤخر، بیان‌کننده اراده کنونی قانون‌گذار است و در قسمت‌هایی که با قانون قدیم در مغایرت قرار دارد، آن را نسخ می‌کند.

قانون‌گذار افغانستان نسخ قانون را در جزء ۴ ماده ۷۱ قانون اجرائات جزایی بیان داشته است: «دعوی جزایی و مجازات، در حالات آتی، ساقط یا متوقف می‌گردد: ۴- در صورت الغای حکم قانونی که عمل مرتکبه را جرم شمرده است». به موجب نظام حقوقی افغانستان، تفاوتی در نسخ قانون میان شخص حقیقی و حقوقی وجود ندارد. پس می‌توان گفت نسخ، قانون اشخاص حقوقی را نیز شامل می‌شود.

قانون‌گذار ایرانی هم در ماده ۹۹ قانون مجازات اسلامی، به بیان نسخ قانون پرداخته است: «نسخ قانون، تعقیب و اجرای مجازات را موقوف می‌کند. آثار نسخ قوانین کیفری، به شرح مندرج در ماده ۱۰ این قانون است». پس با در نظر داشتن قوانین هر دو نظام حقوقی افغانستان و ایران، قانون منسوخ نمی‌تواند موجب محکومیت و مجازات شخص گردد و در این خصوص، تفاوتی بین اشخاص حقیقی و حقوقی نیست، به گونه‌ای که مهم‌ترین رکن در وقوع یک جرم، رکن قانونی آن است، و زمانی که اعتبار آن قانون ساقط شده و منسوخ گردد، نمی‌تواند منشأ اثر باشد و موجب محکومیت و مجازات شود. پس نسخ قانون، اشخاص حقوقی را نیز شامل می‌شود و ارتباطی با شخصیت مرتکب ندارد؛ زیرا نسخ قانون، یکی از موارد عینی سقوط مجازات‌ها خوانده می‌شود.

۲) مرور زمان

مرور زمان، عبارت از گذشتن مدت زمانی از تاریخ وقوع جرم یا آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی و یا قطعیت حکم است که پس از آن به موجب قانون، شکایت در مراجع قضایی، مسموع نیست و یا تعقیب و رسیدگی به دعوی عمومی و اجرای مجازات ساقط می‌گردد (اردبیلی، ۱۳۹۷، ص ۲۴۶). قانون اجرائات جزایی از ماده ۷۲ تا ۷۶ به بیان مرور زمان پرداخته است. ماده ۷۶ قانون

اجرائات جزایی در مورد مرور زمان مجازات مقرر می‌دارد: «مجازات محکوم بها، بعد از گذشت مواعید ذیل از تاریخ صدور حکم، ساقط می‌گردد: ۱- مجازات اعدام بعد از مرور مدت (۲۵) سال. ۲- مجازات حبس دوام بعد از مرور مدت (۲۰) سال. ۳- مجازات حبس طویل بعد از مرور مدت (۱۰) سال. ۴- مجازات حبس متوسط بعد از مرور مدت (۳) سال. ۵- مجازات حبس قصیر بعد از مرور مدت (۱) سال.» با توجه به بیان قانون‌گذار در قانون اجرائات جزایی می‌توان گفت که مرور زمان مجازات در نظام حقوقی افغانستان، فقط شامل اشخاص حقیقی می‌گردد و اشخاص حقوقی را شامل نمی‌شود؛ زیرا اشخاص حقوقی به مجازات اعدام و حبس محکوم نمی‌گردد. به همین لحاظ احکام مرور زمان، درخصوص اشخاص حقوقی قابلیت اجرایی نخواهد داشت.

قانون‌گذار ایران از مواد ۱۰۵-۱۱۳ قانون مجازات اسلامی به بیان مرور زمان پرداخته است. در این قانون سه نوع مرور زمان پیش‌بینی گردیده است: ۱- مرور زمان شکایت.^۱ ۲- مرور زمان تعقیب.^۲ ۳- مرور زمان اجرای حکم.^۳

با توجه به بیان انواع مجازات در قانون مجازات اسلامی، می‌توان بیان کرد که احکام مرور زمان ذکرشده در مواد فوق، قابل تسری به اشخاص حقوقی نیز است. هرچند مراد از بیان مرور زمان در این پژوهش، مرور زمان مجازات مذکور در ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی است. مرور زمان، یکی از موارد عینی سقوط مجازات است که در مورد اعمال آن درخصوص اشخاص حقوقی هیچ منعی وجود ندارد.

۳) گذشت شاکی

گذشت، به معنی بخشایش است و گذشت متضرر از جرم، عبارت از چشم‌پوشی معینی علیه از تعقیب متهم و یا مجازات محکوم‌علیه است. با گذشت متضرر از جرم، اجرای مجازات در همه حال ساقط نمی‌گردد، بلکه گذشت متضرر از جرم، هنگامی مؤثر واقع می‌شود که جرم از جرایم قابل گذشت باشد؛ یعنی جزو بزه‌هایی باشد که تعقیب بزه‌کار، متوقف بر مطالبه شاکی خصوصی است

۱. ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی در این مورد مقرر می‌دارد: «در جرایم تعزیری قابل گذشت، هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت شاکی کیفری او ساقط می‌شود، مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می‌شود. هرگاه متضرر از جرم، قبل از انقضای مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف نظر وی از طرح شکایت نباشد، هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات، حق شکایت دارد».

۲. ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «مرور زمان، در صورتی تعقیب جرایم موجب تعزیر را موقوف می‌کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای این مواعد، به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد: الف) جرایم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای پانزده سال. ب) جرایم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال. پ) جرایم تعزیری درجه پنج با انقضای هفت سال. ت) جرایم تعزیری درجه شش با انقضای پنج سال. ث) جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای سه سال».

۳. ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «مرور زمان، اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف می‌کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم به قرار زیر است: الف) جرایم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای بیست سال. ب) جرایم تعزیری درجه چهار با انقضای پانزده سال. پ) جرایم تعزیری درجه پنج با انقضای ده سال. ت) جرایم تعزیری درجه شش با انقضای هفت سال. ث) جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای پنج سال».

و با گذشت او تعقیب کیفری متوقف می‌گردد (اردبیلی، ۱۳۹۷، ص ۲۳۷). همچنین در مورد ماهیت گذشت، گفته شده که اعلام گذشت نوعی استیفای حق است، اما استیفای حق در صورتی است که شخص به حق خود برسد، همانند فرد طلب‌کاری که طلب خود را وصول می‌کند؛ حال آنکه در گذشت از متهم، گذشت‌کننده، حق خود را مبنی بر جبران ضرر به دست نمی‌آورد، بلکه از آن صرف نظر می‌کند. بنابراین؛ ماهیت حقوقی گذشت را می‌بایست اسقاط حق دانست که نوعی ایقاع است (زراعت، ۱۳۸۵، ص ۳۰۰). گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت، موجب سقوط مجازات می‌شود و در جرایم گذشت‌نکردن، تنها موجب تخفیف مجازات می‌شود.

قانون اجرائات جزایی افغانستان در جزء ۵ ماده ۷۱ مقرر می‌دارد: «در صورت انصراف مجنی‌علیه از شکایت در مورد جرایم مندرج ماده شصت و سوم این قانون». باتوجه به این جزء از ماده فوق که ناظر به جرایمی خاص است که توسط نزدیکان واقع شده و به جهت وجود رابطه قرابت، امکان گذشت است. پس گذشت شاکی خصوصی طبق قانون اجرائات جزایی، مختص اشخاص حقیقی است و شامل اشخاص حقوقی نمی‌شود. بنابراین گذشت شاکی در نظام حقوقی افغانستان، در مورد شخص حقوقی قابلیت اعمال نخواهد داشت.

قانون‌گذار ایران در مواد ۱۰۰ الی ۱۰۴ به بیان گذشت شاکی پرداخته است. در ماده ۱۰۳ مقرر شده است: «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت خوانده می‌شود، مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد». و ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی نیز جرایم قابل گذشت را برشمرده است. پس با در نظر داشتن مواد فوق، منعی برای گذشت از جرایم اشخاص حقوقی در نظام حقوقی ایران وجود نخواهد داشت. یعنی زیان‌دیده از جرم، می‌تواند در جرایم قابل گذشت، از شکایت خود منصرف گردد. از این جهت فرقی نمی‌کند بزه‌کار، شخص حقیقی یا شخص حقوقی باشد و چنانچه در جرایم قابل گذشت، شاکی گذشت نماید، مجازات شخص حقوقی نیز ساقط خواهد شد (سیفی، ۱۳۹۴، ص ۸۳).

۴) عفو

عفو، عبارت از وسیله‌ای برای اسقاط تعقیب دعوی و یا متوقف ساختن اجرای حکم است. برحسب مرجع اعلام‌کننده، عفو به دو نوع عفو عمومی یا عام و عفو خصوصی یا خاص تقسیم شده است. عفو عمومی، به موجب قانون است و از این رو به حکم قانون، دادرسی و یا اجرای حکم، موقوف و آثار محکومیت جزایی، زایل می‌گردد. عفو خصوصی، عبارت از معاف کردن محکوم‌علیه از تحمل تمام یا قسمتی از مجازات مورد حکم قطعی و یا جایگزین کردن مجازات قابل اجرا به مجازات خفیف‌تر است که به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه، از طریق مقام رهبری اعطا می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۹۸، صص ۴۶۰-۴۶۴).

در نظام حقوقی افغانستان تخفیف و عفو مجازات، به حکم قانون، از صلاحیت‌های رئیس جمهور دانسته شده است.^۱ اثر عفو عمومی، زایل کردن وصف مجرمانه برخی از افعال با تأثیر در گذشته است. بدون تردید، افعال واقع شده‌اند، ولی فرض بر این است که قانون، آنها را هرگز جرم نشناخته است. اگر مرتکب آن اعمال تعقیب و محکوم شده باشند، این محکومیت، خود به خود باطل و در نتیجه، مجازات تعیین شده در آن غیر قابل اجرا خواهد شد (استفانی، ۱۳۷۷، ص ۸۸۷).

مقنن افغانستانی عفو عمومی را در ماده ۷۹ قانون اجرائات جزایی چنین مقرر داشته است: «۱- عفو عمومی، توسط قانون صورت می‌گیرد و به اثر آن، دعوی جزایی منقضی می‌گردد. ۲- عفو عمومی، تمام جزایهای اصلی، تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی را ساقط می‌نماید. ۳- هرگاه قانون عفو عمومی در مورد یک جزا از جزایهای محکوم‌بها صادر شده باشد، در حکم عفو خصوصی شمرده شده، احکام عفو خصوصی بر آن تطبیق می‌گردد. ۴- عفو عمومی موجب اخلال حقوق غیر نمی‌گردد».

عفو خصوصی در ماده ۳۴۸ قانون اجرائات جزایی بیان شده که مقرر می‌دارد: «۱- عفو خصوصی توسط فرمان رئیس جمهور صورت می‌گیرد و به اساس آن تمام یا بعضی از جزایهای اصلی محکوم‌بهای قطعی ساقط و یا به جزای خفیف‌تری که در قانون پیش‌بینی شده تعویض می‌گردد. ۲- عفو خصوصی، جزایهای تکمیلی، تبعی و تدابیر امنیتی و آثار جزائی مرتب بر آن را ساقط نمی‌سازد و بر جزایهای تطبیق شده قبلی تأثیر ندارد، مگر اینکه فرمان عفو به خلاف حکم نموده باشد.» با توجه به بیان قانون‌گذار در مواد فوق، می‌توان گفت: قرینه‌ای مبنی بر اینکه شامل اشخاص حقوقی نشود، موجود نیست و مخاطب قانون‌گذار، هم شخص حقیقی و هم شخص حقوقی است. پس عفو اعم از عمومی و خصوصی، شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شود.

مواد ۹۶ تا ۹۸ قانون مجازات اسلامی به بیان عفو مجازات اختصاص یافته است. این مواد، احکام عفو را به صورت کلی ذکر نموده‌اند. ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه، با مقام رهبری است». این ماده به صورت کلی از محکومان صحبت می‌کند و اطلاق کلمه محکومان، شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شود. البته با توجه به ماهیت و اهمیت جرایم اشخاص حقوقی که بخش عمده از جرایم آنها جرایم اقتصادی است، عفو کاربرد چندانی ندارد.

۵) توبه مجرم

توبه، یکی از نهادهای تربیتی اسلامی است که اثر آن در پیش‌گیری از جرم، انکارناپذیر است.

۱. جزء ۱۸ ماده ۶۴ قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲.

مبنای توبه، احساس ندامت و پشیمانی است که خود، نشانه تحول باطنی مرتکب و قرینه‌ای بر اصلاح‌پذیری اوست. (اردبیلی، ۱۳۹۷، ص ۲۴۲). قوانین افغانستان در مورد تأثیر توبه مجرم بر سقوط مجازات، ساکت است. پس توبه مجرم، محل بحث در نظام حقوقی افغانستان ندارد. توبه مجرم براساس نظام حقوقی ایران در مواد ۱۱۴-۱۱۹ مقرر شده است. ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی بیان داشته است: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در دیگر جرایم موجب تعزیر، دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید».

طبق ماده فوق، توبه، هم یکی از عوامل سقوط و هم یکی از جهات تخفیف مجازات است. توبه، نهادی است که طبیعتاً با ماهیت اشخاص حقیقی سازگاری دارد و از این جهت قابل اعمال بر اشخاص حقوقی نیست؛ زیرا توبه یک اقدام احساسی است که شخص مجرم با رفتار و عملکردش قاضی را متقاعد می‌کند که وی توبه کرده و از ارتکاب جرم، احساس ندامت و پشیمانی می‌کند. پس نهاد توبه، شامل اشخاص حقوقی نمی‌شود؛ زیرا نه تنها توبه در خصوص شخص حقوقی ناممکن است، به دلیل فقهی بودن این نهاد، هیچ سنخیتی با ماهیت اشخاص حقوقی ندارد.

۶) فوت متهم یا محکوم علیه

مجازات، بر مبنای اصل شخصی بودن جرم و مجازات استوار است. زمانی که شخص موجود نباشد، محل تطبیق مجازات نیز از بین می‌رود (رسولی، ۱۳۹۶، ص ۶۱۷). قانون اجرائات جزایی در جزء ۲ ماده ۷۱ این قانون بیان داشته است: «دعوای جزایی و مجازات، در حالات آتی، ساقط یا متوقف می‌گردد. از جمله در صورت وفات متهم». همچنین در صدر ماده ۷۷ قانون فوق مقرر شده است: «اجرائات تعقیب عدلی در هر مرحله‌ای که باشد، با وفات متهم متوقف می‌گردد...».

طبق مواد فوق، وفات متهم یا محکوم علیه، یکی از عوامل سقوط مجازات است. قانون‌گذار ایران در قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد: «تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی‌شود، مگر در موارد زیر: ۱- فوت متهم یا محکوم علیه...» (ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲).

حال با توجه به بیان مواد قانونی در هر دو نظام حقوقی افغانستان و ایران، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا فوت محکوم علیه، در مورد اشخاص حقوقی قابلیت اعمال دارد یا خیر؟ بحثی است که پاسخ به آن نیازمند تأمل بیشتر است؛ زیرا اول؛ این که عنوان فوت محکوم علیه، بر اشخاص حقوقی تطبیق نمی‌گردد. دوم؛ این که برخی از حقوق دانان فوت محکوم علیه را به مثابه انحلال در اشخاص حقوقی می‌دانند و بیان می‌دارند: هر چند نمی‌توان شخص حقوقی را همانند شخص حقیقی به چوبه اعدام سپرد و یا تیرباران کرد، می‌توان آنها را در معرض ضمانت اجرای انحلال که به منزله

مرگ است، قرارداد و از گردنه اجتماع خارج کرد (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۹). پس اگر فوت متهم یا محکوم‌علیه، معادل انحلال در اشخاص حقوقی دانسته شود، قطعاً شامل اشخاص حقوقی نیز خواهد شد و فوت محکوم‌علیه طبق قوانین افغانستان و ایران، شامل اشخاص حقوقی نیز خواهد شد.

نتیجه‌گیری

به لحاظ تحلیل حقوقی، هیچ ممنوعیتی برای اعمال مجازات‌های تکمیلی نسبت به اشخاص حقوقی وجود ندارد؛ زیرا مجازات تکمیلی از زمره مجازات‌های سالب یا محدودکننده حقوق، حق همانند محرومیت از حقوق اجتماعی هستند که امکان اعمال آن نسبت به اشخاص حقوقی وجود دارد. طبق ماده ۱۷۸ کد جزا که جهات مجازات تکمیلی را بیان کرده، مصادره اموال و نشر حکم، قابلیت تطبیق بر اشخاص حقوقی را دارند. در نظام حقوقی ایران، مجازات تکمیلی، قابل اعمال بر اشخاص حقوقی نیست؛ زیرا مقنن ایرانی در صدر ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی از «فرد» سخن گفته که اشخاص حقوقی را شامل نمی‌شود. هرچند برخی از مجازات‌های مقرر در ماده ۲۳ قابل اعمال بر اشخاص حقوقی هستند، همانند: منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجاری، الزام به خدمات عمومی، توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه و مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم، با این همه، اعمال مجازات تکمیلی نسبت به اشخاص حقوقی وجود ندارد و قانون‌گذار باید با اصلاح صدر ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، این امکان را فراهم نماید.

در ارتباط با اعمال مجازات تبعی بر اشخاص حقوقی می‌توان گفت: مقنن افغانستان به تبیین مجازات تبعی از مواد ۱۷۱-۱۷۷ کد جزا پرداخته است که هیچ‌یک از مجازات‌های مقرر در این مواد، بیان‌کننده قابل اعمال بودن آن بر اشخاص حقوقی نیست. در نظام حقوقی ایران با دقت در مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی که ناظر بر مجازات تبعی است نیز می‌توان بیان کرد که قابلیت تطبیق بر اشخاص حقوقی را ندارند. پس مجازات‌های تبعی در خصوص اشخاص حقوقی، در هر دو نظام حقوقی افغانستان و ایران پذیرفته نشده است. در رابطه با اعمال پذیرش اقدامات تأمینی بر اشخاص حقوقی در نظام‌های حقوقی افغانستان و ایران می‌توان بیان داشت: از میان انواع تدابیر مقرر در ماده ۱۸۶ کد جزا، تنها تدابیر مالی و اقتصادی قابل تطبیق بر اشخاص حقوقی است و تدابیر مالی و اقتصادی، براساس ماده ۲۰۳ کد جزا متوقف ساختن فعالیت شخص حقوقی طبق این ماده در صورتی است که یک- حکم به متوقف ساختن فعالیت از سوی محکمه ذیصلاح صورت گرفته باشد. دو- این حکم در جهت اصلاح متهم یا محکوم باشد. سه- حکم در جهت جلوگیری از تکرار جرم با توجه به حالت خطرناک بودن متهم یا محکوم صورت گرفته باشد. قانون‌گذار ایران اقدامات تأمینی و تربیتی را در خصوص اطفال و نوجوانان و مجانین پذیرفته، اما در دیگر موارد نپذیرفته است. تا قبل از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدامات تأمینی و تربیتی به موجب قانون

اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ بر اشخاص حقوقی نیز اعمال می‌شد که با تصویب این قانون، نسخ گردیده است. پس در نظام حقوقی ایران اقدامات تأمینی نسبت به جرایم اشخاص حقوقی قابلیت اعمال ندارد. اعمال نهادهای ارفاقی و تشدید مجازات، طبق ماده ۲۱۳ کد جزا که جهات تخفیف مسئولیت و انواع آن را بیان می‌دارد، با بیان واژه «مرتکب» در صدر ماده، در برخی موارد آن قابل تطبیق بر اشخاص حقوقی نیز است، همانند کوشش مرتکب برای جلوگیری از عواقب جرم انجام‌یافته، جبران داوطلبانه خساره یا رفع ضرر ناشی از جرم، ارتکاب جرم برای بار اول و ابرای مجنی‌علیه.

با این حال، با توجه به مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ کد جزا که جهات تخفیف را در تعیین جزای جنایت و جنبه بیان کرده، امکان اعمال تخفیف مجازات بر اشخاص حقوقی وجود ندارد. برطبق مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی که جهات تخفیف مجازات را مقرر کرده، امکان اعمال تخفیف مجازات نسبت به اشخاص نیز وجود دارد. در فرض تعدد جرم که به دو صورت تعدد مادی و تعدد معنوی جرم است، طبق نظام حقوقی افغانستان، تعدد جرم در هر دو حالت مادی و معنوی شامل اشخاص حقوقی می‌شود. طبق ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ با فرض تعدد جرایم تعزیری، مرتکب، به مجازات جرم اشد محکوم می‌شود و لفظ «مرتکب» بیان شده، شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شود. تشدید مجازات در صورت تعدد جرم، بدون توجه به ماهیت و شخصیت مرتکب صورت می‌گیرد و از این لحاظ فرقی نمی‌کند که شخص، حقیقی یا حقوقی باشد و هرگاه شخص حقوقی، مرتکب جرم تعزیری شود، میزان مجازات آن کاهش نمی‌یابد، بلکه مجازات اشد اعمال خواهد شد. در فرض تکرار، جرم براساس مواد ۷۹ و ۸۳ کد جزا که تکرار جرم را بیان کرده، می‌توان آن را قابل تسری به اشخاص حقوقی نیز دانست و در نظام حقوقی ایران، تکرار جرم اشخاص حقوقی، در موارد خاص همانند ماده ۲۰ قانون جرایم رایانه‌ای و ماده ۶۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز پذیرفته شده که با توجه به خاص بودن این قوانین نسبت به قانون مجازات اسلامی، تکرار جرم اشخاص حقوقی، مشمول مقررات عمومی تکرار در قانون مجازات اسلامی نمی‌شود. پس، از این جهت برای تشدید مجازات اشخاص حقوقی، در صورت تکرار جرم، هیچ منعی وجود ندارد.

در بحث اعمال اسباب سقوط مجازات‌ها بر اشخاص حقوقی می‌توان بیان کرد، از میان اسباب سقوط مجازات‌ها از مواد ۷۱-۷۹ قانون اجرائات جزایی، فقط فوت متهم در قبال اشخاص حقوقی اعمال نخواهد شد و آن را هم در صورتی قابل اعمال دانسته که فوت متهم یا محکوم همانند نظریات حقوق دانان، معادل انحلال در اشخاص حقوقی دانسته شود. دیگر اسباب بیان‌شده در مواد فوق، شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شود. اسباب سقوط مجازات‌ها در فصل یازدهم قانون مجازات اسلامی بیان شده که می‌توان آن را قابل تطبیق بر اشخاص حقوقی نیز دانست. نسخ قانون که یکی از

اسباب سقوط مجازات‌هاست، با توجه به مواد مقرر در قوانین هر دو کشور افغانستان و ایران که در مباحث پیشین گذشت، شامل اشخاص حقوقی می‌شود؛ زیرا نسخ قانون، یکی از موارد عینی سقوط مجازات بوده و ارتباطی با شخصیت مرتکب ندارد.

احکام مرور زمان در نظام حقوقی افغانستان، فقط برای اشخاص حقیقی است و اشخاص حقوقی را شامل نمی‌شود؛ زیرا با توجه بیان مطالب احکام مرور زمان در قانون اجرائات جزایی، شخص حقوقی به مجازات اعدام و حبس محکوم نمی‌گردد که آن را شامل اشخاص حقوقی دانست. با این حال، مرور زمان در قانون اسلامی مشمول اشخاص حقوقی نیز می‌شود. گذشت شاکی که یکی از اسباب سقوط مجازات است، زمانی مؤثر خواهد بود که جرم از جرایم قابل گذشت باشد و در جرایم غیر قابل گذشت، تنها موجب تخفیف مجازات خواهد شد. گذشت شاکی طبق مقررات قانون اجرائات جزایی، مختص اشخاص حقیقی است و شامل اشخاص حقوقی نمی‌شود. در نظام حقوقی ایران، گذشت شاکی با توجه به مواد ۱۰۳ و ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شود. عفو که عبارت از وسیله‌ای برای اسقاط تعقیب دعوی و یا متوقف ساختن اجرای حکم است، برطبق هر دو نظام حقوقی افغانستان و ایران، شامل اشخاص حقوقی می‌شود. توبه مجرم بنابر قوانین افغانستان، از اسباب سقوط مجازات بیان نشده است. براساس نظام حقوقی ایران نیز توبه مجرم پذیرفته نشده است؛ زیرا توبه نهادی است که طبیعتاً با ماهیت و شخصیت اشخاص حقیقی سازگار است و توبه یک اقدام احساسی است که شخص مجرم با رفتار و عملکردش، قاضی را متقاعد می‌سازد که وی توبه کرده است و از این جهت هیچ سختی با اشخاص حقوقی ندارد. فوت متهم یا محکوم‌علیه را نیز براساس هر دو نظام حقوقی، اگر به مثابه انحلال اشخاص حقوقی بدانیم، در آن صورت بر اشخاص حقوقی نیز اعمال خواهد شد، در غیر آن صورت، فوت متهم یا محکوم‌علیه مختص به اشخاص حقیقی است.

پیشنهادات

با توجه به مطالب بیان شده پیشین، ضروری است تا قانون‌گذاران برخی اصلاحات را در قوانین پیش‌بینی کنند که تا حد امکان از سوءاستفاده‌های آن جلوگیری شود. در ذیل مواردی برای مراجع مربوط به منظور اصلاح بهتر قوانین پیشنهاد می‌گردد:

۱. خوب است قانون‌گذاران افغانستان و ایران، مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی را همانند مجازات‌های اشخاص حقیقی در هر مورد، معین و مشخص نمایند.
۲. قانون‌گذاران افغانستان و ایران خوب بود که نهادهای ارفاقی و تشدیددی و اسباب سقوط مجازات‌ها را جاگانه یا در ذیل همان نهادهای ارفاقی و تشدیددی و اسباب سقوط مجازات‌های اشخاص حقیقی نسبت به اشخاص حقوقی نیز بیان می‌کردند.

۳. بهتر بود مقنن افغانستانی اعمال مرور زمان و گذشت شاکی خصوصی را نیز برای اشخاص حقوقی تعریف می‌کرد؛ زیرا ممکن است اشخاص حقوقی نیز مرتکب جرایمی شوند که مشمول مرور زمان و گذشت شاکی خصوصی قرار گیرد. پس لازم به نظر می‌رسد تا اسباب سقوط مجازات‌ها را نیز در خصوص اشخاص حقوقی بپذیرند.

منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۳، چاپ هفدهم، تهران: میزان، ۱۳۹۷.
۲. استفانی، گاستون و دیگران، حقوق جزای عمومی، مترجم: حسن دادبان، جلد ۱، چاپ اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و هفتم، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۴.
۴. رسولی، محمد اشرف، حقوق جزای عمومی (۱، ۲، ۳)، چاپ اول، کابل: نشر واژه، ۱۳۹۶.
۵. زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.
۶. شریفی، محسن، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۹۴.
۷. عبدی، مهدی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و فرانسه، چاپ اول، تهران: مجد، ۱۳۹۴.
۸. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و چهارم، تهران: میزان، ۱۳۹۸.
۱. پوربافرانی، حسن و مهدیه سیفی، «گونه‌شناسی مجازات شخص حقوقی، آموزه‌های حقوق کیفری»، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹، ۱۳۹۴.
۲. پوربافرانی، حسن و دیگران، «چالش‌های اعمال قواعد تعدد جرم نسبت به اشخاص حقوقی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۱، ۱۳۹۸.
۳. قلی‌زاده، بهروز، «اعمال قواعد عمومی مجازات نسبت به اشخاص حقوقی»، فصل‌نامه تعالی حقوق، شماره ۱۹، ۱۳۹۶.
۴. میرزایی، اقبال‌علی، «مفهوم و صورت‌های نسخ قانون»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۰، ۱۳۹۴.
۵. نیکومنظری، امین و فرید محسنی، «چالش‌های نظری و عملی فرایند تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات اشخاص حقوقی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۲، ۱۳۹۸.